پیام تسلیت وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی

خبر ضایعه درگذشت علامه محمدرضا حکیمی، عالم اسلام‌شناس، فیلسوف عدالت و متفکر برجسته عدالتخواه، که سهم مهمی در گسترش روحیه انقلابی‌گری در میان جوانان داشت، بسیار تأسف‌برانگیز بود. به گزارش تسنیم، محمدمهدی اسماعیلی وزیر پیشنهادی فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم در پیامی ضمن تسلیت ضایعه ارتحال علامه محمدرضا حکیمی خاطرنشان کرد: در این غم جانکاه تنها تسلای ما، میراث فکری ماندگار ایشان در قالب کتاب‌های پرشماری است که ده‌ها سال سرچشمه اندیشه تشنگان «توحید» و «عدل» بوده است.

در بخشی از این پیام آمده است: علامه حکیمی همان‌گونه زیست که می‌اندیشید. همدلی نوشتار و رفتار ایشان الگویی مانا برای جوانان عدالتخواه برجا گذاشت که به زیور توکل و تعبد و غنای نفس آراسته شده است.

مروری بر زندگی، اندیشه و آثار استاد محمدرضا حکیمی

حکیم حکمت و حیانی

علیرضا مختارپور
رئیس نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

مطلبی که پیش رو دارید، نوشته‌ای است از علیرضا مختارپور، رئیس نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور که ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۲ در صفحه ۱۵ روزنامه جام جم منتشر شده بود. این مطلب که نتیجه مطالعه آثار و اندیشه‌های علامه محمدرضا حکیمی است و به واسطه شرح دقیق شخصیت و دیدگاه‌های استاد با استقبال مواجه شده بود، بار دیگر اینجا منتشر شده و قابل اعتناست که از میان خوانندگان این مطلب، خود علامه نیز آن را دارای وجاهت دانسته و بابتش قدردان بودند. در فقدان علامه حکیمی، خواندن این مقاله و آشنایی با نگاه و دانش استاد به کسانی که او را شناخته و درک کرده‌اند یا حتی آنها که آرا و اندیشه‌های علامه را کمتر می‌شناسند، توصیه می‌شود.

حاج عبدالوهاب حکیمی از مومنان و متدینان معروف و مورد توجه و احترام مردم و کسبه بازار مشهد از خاندانی بود که عالمان و دانشمندان دینی در میان آنها به‌وجود آمده بودند. حاج عبدالوهاب در حدود ۴۰ سال داشت یعنی همان سالی که بسیاری از متفکران و علما ـ با توجه به بعثت حضرت رسول اکرم(ص) در ۴۰ سالگی ـ آن را مقطعی حساس و ارزشمند برشمرده‌اند و خداوند نیز در این مقطع که مقارن با سال ۱۳۱۴ شمسی بود پسری به او عطا کرد که محمدرضا نام گرفت. محمدرضا این توفیق را داشت که بیش از پنج دهه از نعمت وجود پدر بهره‌مند باشد و از زندگی او درس‌ها بیاموزد.

محمدرضا که در سایه پر برکت خانواده‌ای مذهبی و متدین رشد می‌یافت از شش سالگی به آموختن قرآن کریم و برخی از غزلیات حافظ پرداخت (سال ۱۳۲۰) و چند سال نیز در مدارس ابتدایی تحصیل کرد اما بالاخره در ۱۲ـ۱۱ سالگی به مدرسه نواب در حوزه علمیه خراسان که از مدارس معروف آن دوره مشهد بود وارد شد و همچون دیگر طلبه‌ها تحت تربیت عالم ربانی حاج میرزا علی‌اکبر نوقانی قرار گرفت. محمدرضا در بیان صفات ظاهری و معنوی مرحوم نوقانی می‌نویسد: «... از معنویت و توجه به تعهد و آگاهی و تقوی برخوردار بود، مربی‌ای بس شایسته و تاثیرگذار بود... تاثیر تربیتی عجیبی بر طلاب و فضلای کل حوزه داشت. هیات ظاهری و اندام درشت و متناسب او نیز شکوهمند بود. اخمی شکوهمند و دلپذیر داشت، در عین این‌که بذله‌گو و بسیار خوش محضر بود و همواره ظاهری آراسته و مرتب داشت. پروقار، با چشمانی نافذ و مسلط و نگاهی صمیمی و پر محبت و منظری باابهت و به تعبیر ابن‌سینا دارای «سمت رشیده» بود. باری محمدرضا چند سال تحت هدایت مرحوم نوقانی در مدرسه نواب تحصیل کرده و اولین جایزه خود را پس از امتحان درس جامع‌المقدمات از ایشان دریافت کرد. پس از گذراندن دروس حوزوی همچون سیوطی، مغنی، حاشیه ملاعبدا...، معالم، مطول و... برای تحصیل معارف ادبی در سطح عالی به مدرسه خیراتخان شتافت تا طی دو سال از محضر شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری که از مشاهیر ادبی روزگار بودند بهره‌ها گیرد. در پایان دو سال تحصیل در نوروز سال ۱۳۳۳ قصیده‌ای حدود ۵۰ بیت به زبان عربی سرود و به محضر ادیب نیشابوری تقدیم کرد. ادیب نیز ضمن تشویق محمدرضا گفتند: «نه معلومات شما را به این اندازه می‌دانستم و نه طبع شما را در این حد» اما جالب‌تر از این جمله تعبیری بود که ادیب در مورد محمدرضا به کار برد و به او گفت: «متنبی جوان» با این که محمدرضا در آن زمان تنها ۱۹ سال داشت.

حاج میرزا هاشم قزوینی که محمدرضا ایشان را فقیهی آگاه، متفکری وسیع اندیش، زاهدی وارسته و معارف‌دانی بصیر می‌نامد درس اصول و سطح را به محمدرضا آموخت.

اما آن استادی که بیشترین تاثیر را از نظر روحی و فکری در محمدرضا گذاشت حاج شیخ مجتبی قزوینی است که محمدرضا ۱۲ سال در محضر وی بهره‌های فراوان علمی و معنوی برگرفت و محمدرضا خود این استاد را چنین یاد می‌کند: «آیت‌ا... علامه، جامع معقول و منقول، واجد اسرار و غرایب و اسماء و عزایم و تسخیرات قاهره و کرامات مهمه و مکاشفات عظیمه... و فائز به مقام تشرف و صاحب دعای مستجاب، و بی‌مانندترین ناقد فلسفه و مدرس فلسفه اجتهادی و عرفان انتقادی به روش علمی».

محمدرضا مبانی تفکیک و اعتلای معارف وحیانی بر آرای فلاسفه را در این درس‌ها فرا گرفت.

حاج سیدمحمدهادی میلانی نیز از دیگر استادانی است که فقیه، اصولی، فلسفه‌دان و صاحب اخلاق بود و محمدرضا مدت ۱۰ سال در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت کرد. از دیگر استادان محمدرضا می‌توان از حاج‌آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب مهم و معتبر الذریعه الی تصانیف الشیعه و کتاب طبقات اعلام شیعه، حاج شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای که در مورد محمدرضا حکیمی می‌فرمود یای نسبت را از نام فلانی بردارید ایشان دیگر حکیمی نیستند، «حکیم»اند. حاج سیدابوالحسن حافظیان، حاج شیخ عبدالنبی کجوری، شیخ علی‌اکبر الهیان تنکابنی، حاج شیخ اسماعیل نجومیان مشهدی و حاجی خان مخیری در شکل‌گیری و رشد و کمال فکری روحی محمدرضا نقش مهم و موثری ایفا کرده‌اند.

حال دیگر در طول این سال‌های طولانی و سراسر علم‌آموزی و کسب معرفت محمدرضای جوان به استاد محمدرضا حکیمی تبدیل شد، حکیم فرزانه و عالم و متعهدی که صاحب فضایل اخلاقی و معارف وحیانی و تشیع ناب علوی است.

استاد حکیمی در خردادماه ۱۳۴۵ شمسی به تهران آمدند و زندگی زاهدانه متفکری شیعی و دردآگاه را آغاز کردند. سلوک اجتماعی و اقتصادی و معیشت ایشان که در نهایت سادگی و صفا و خلوص است مشهور و معروف همه کسانی است که از دور و نزدیک با ایشان آشنایی دارند.

استاد حکیمی و متفکران

الف) استاد شهید مرتضی مطهری

استاد محمدرضا حکیمی رابطه‌ای بسیار صمیمی و عمیق با استاد شهید مرتضی مطهری که او نیز همچون حکیمی اهل خراسان بود داشت که در این مختصر به چند فراز از این رابطه اشاره می‌شود.

استاد حکیمی پس از شهادت استاد مطهری می‌نویسد: «رابطه دوستانه اینجانب با شهید مطهری، عمیق و استوار بود. من نمی‌توانم در این مجال، اندکی با خامه همدلی نکنم و غمگنانه از درد فقدان مردی چونان «مطهری» ننالم و بر این فقدان جبران ناپذیر، اندوه نگسارم...»

ب) علامه محمدتقی جعفری

رابطه میان استاد حکیمی و علامه جعفری بسیار مفصل‌تر و عمیق‌تر از آن است که بتوان در چند عبارت آن را بیان کرد با این حال به ذکر چند فراز کوتاه از ماجرای طولانی دوستی ۴۰ ساله این دو اندیشمند معاصر می‌پردازیم.

۱. استاد حکیمی از علامه جعفری چنین یاد کرده است: «یک روحانی آگاه که با نوشتن کتاب‌ها، رساله‌ها، تشکیل مجالس و... خدمات بزرگی انجام داده است».

۲. استاد در جایی دیگر می‌نویسد: «دوستی ۴۰ ساله با علامه جعفری و از نزدیک شاهد آن همه دانش و معرفت و مجاهدت بودن، چیزی نبود که بتوان درباره آن سخن نگفت و چیزی ننوشت... .

اطلاع هماره از حضور جدی و تکلیف شناسانه ایشان در مرز پاسداری از دین خدا و مبانی قویم و ارزش‌های متعالی آن به منظور نجات نسل‌های انسانی و همچنین پشتکار پوینده این عالم مرزبان و فیلسوف اندیشمند و ... .»

ج) دکتر علی شریعتی

استاد حکیمی با دکتر علی شریعتی که او نیز اهل خراسان بود رابطه‌ای دوستانه و نزدیک داشت. ایشان در همان سال‌ها که عده‌ای شدیدا دکتر را مورد حملات خود قرار داده بودند در کتاب تفسیر آفتاب پس از ذکر شرایط اجتماعی دوران پس از نهضت ۱۵ خرداد چنین نوشت: «... در یک چنین نیاز مبرم و خلأ بزرگ که دکتر علی شریعتی به میدان آمد و شرایطی مساعد فراهم شد ... دکتر شریعتی سه نیاز مرتبط را به‌خوبی درک کرد: ۱. نیاز مذهب به انطباق با زمان ۲. نیاز جامعه به داشتن پایگاه مذهبی ۳. نیاز تحقق این دو به نسل جوان و دکتر شریعتی پس از درک این سه نیاز به صورتی جدی با داشتن مایه‌هایی مهم چون اطلاع وسیع از مسائل تاریخی و جهان معاصر، قدرت تحلیل نیرومند، هوش سرشار، نبوغ فکری و ادبی، تخصص در جامعه‌شناسی و خلوص اندیشه به موفقیتی عظیم دست یافت و توانست انقلاب را نیرویی عظیم ببخشد و توده‌هایی وسیع از نسل جوان را در جبهه اسلام قرار داده به حرکت درآورد... و البته استاد حکیمی نسبت به برخی ملاحظات در مورد آثار دکتر شریعتی توجه داشت و بنا بر همین نکات و احترامی که دکتر نسبت به علم و آگاهی و خلوص استاد داشت در آذر ۱۳۵۵ طی نامه‌ای تحت‌عنوان وصیت شرعی با تصدیق به وجود برخی دلایل که موجب بروز اشتباهاتی در آثارش شده کار اصلاح و بازنگری و تکمیل همه آثارش را به استاد حکیمی می‌سپارد. در ضمن این نامه دکتر می‌نویسد: «بسیاری از کارهای اصلی‌ام به همان علت همیشه، زندانی زمانه شده و به نابودی تهدید می‌شود، آنچه هم از من نشر یافته به دلیل نبود امکانات و کم بودن فرصت، خام و عجولانه و پرغلط و بدچاپ شده است... آنها همه باید تجدیدنظر شود، از نظر علمی غنی شود و خورشت بخورد، غلط‌گیری معنوی و لفظی و چاپی شود. اینک من همه اینها را که ثمره عمر من و عشق من است و تمام هستی‌ام و همه اندوخته‌ام و می‌دانم با این وصیت شرعی یکجا به دست شما می‌سپارم. با آنها هر کاری می‌خواهی بکن. فقط بپذیر تا سرنوشت سختی را که در پیش دارم بتوانم با فراغت دل بپذیرم و مطمئن باشم که خصومت‌ها و خباثت‌ها در محو یا مسخ ایمان و آثار من کاری از پیش نخواهد برد و ودیعه‌ام را به دست کسی می‌سپارم که از خودم شایسته‌تر است.»

مروری بر اندیشه‌های استاد حکیمی

آثار متعدد و متنوع استاد حاوی افکار و آرای بسیار قابل توجه و راهگشا در تفکر و عمل جامعه اسلامی است. در این بخش، به‌صورت بسیار مختصر و فشرده به برخی از این آرا که در کتب ایشان مورد طرح و بحث قرار گرفته، اشاره می‌شود. (عبارات این بخش که در «» آمده، عینا از آثار استاد است)

۱. عدالت املاک تولی

تداوم راستین تشیع راستین و پیروی واقعی از امام علی(ع) و امامان دیگر در همه اعصار (تاظهور عدالت کلی) و همچنین فلسفه، امامت حقه و رمز راستین ولایت‌داشتن و ولایتی بودن عدالت است و اجرای عدالت ...

قرآن کریم می‌فرماید: ان ا... یامر بالعدل والاحسان... پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: یک ساعت اجرای عدالت بهتر از ۷۰ سال عبادت است...

غدیر یعنی حاکمیت عدالت، خطب فاطمیه یعنی تفسیر قرآنی عدالت، نهج البلاغه یعنی فریاد انسانی عدالت، قیام حسنی و سپس صلح تحمیلی، یعنی پاسداری از ریشه‌های مکتب عدالت و حفظ جان فریادگران راستین عدالت، عاشورا یعنی خورشید جانفشان عدالت، صحیفه سجادیه یعنی حماسه جاودانی انسان عادل، تعریف امام صادق از عدالت یعنی اوج بلوغ انسان در اجرای عدل و قسط. (از کتاب جامعه‌سازی قرآنی)

۲. ارکان بنیادی تحقق جامعه قرآنی

برای تحقق جامعه قرآنی، دو رکن بنیادین وجود دارد که هریک از آن دو رکن وجود نیابد جامعه قرآنی وجود نیافته است؛ نماز و عدالت. بدون عدالت، تربیت نیست و بدون تربیت، رشد نیست و بدون رشد هدایت نیست و بدون هدایت معرفت نیست و بدون معرفت عبادت نیست و بدون عبادت سعادت نیست زیرا سعادت کامل از راه ارتباط انسان با خدا و در حال ارتباط انسان با خدا تحقق می‌یابد. (همان)

۳. اسلام از زبان استاد

این نویسنده هماره از اسلام اصلی دم زده است... اسلام توحید و عدل، اسلام قرآن و علی، اسلام نهج البلاغه و عاشورا، اسلام زاهد بودن عالم و صالح بودن حاکم نه جز آن... اسلام اهمیت‌دادن به مسائل اقتصادی و معیشتی خاندان‌ها و توجه به تامین نیازها و نقش آن در حفظ دین... اسلام نظارت دقیق بر جریان اموال و امکانات در جامعه... اسلام حفظ شخصیت و حقوق انسانی در قضاوت... اسلام تربیت و تفاهم... اسلامی که شناخت زمان را برای همه به‌ویژه عالمان ضروری می‌داند و آن را از شروط ایمان می‌شمارد... اسلام بیداری... اسلام استکبارستیزی... اسلام عدالت گستری... اسلام دانش پروری و شعورآفرینی، اسلام تعالی‌بخش و حریت‌آموزی، اسلام ارتجاع ستیزی و زمان‌شناسی، اسلام مردم دوستی و آزادگی، اسلام فضیلت طلبی و تقوی پیشگی، اسلام سربلندی و والامشی و در یک کلمه دین راستین خدا. (از کتاب کلام جاودانه)

۴. مسؤولیت در برابر نسل جوان

«ما در برابر جوانان معصوم خویش که اطلاعی از مذهب ندارند و فرصت درستی نیز برای رجوع و تعمق در این مسائل در این عصر پرگرفتاری و زندگی ماشینی به چنگ نمی‌آورند و با این همه در معرض صدها لطمه اعتقادی و سمپاشی لادینی قرار می‌گیرند مسؤولیم و موظف که حقیقت مذهب خود و اصل و ریشه آن را برای آنان بازگوکنیم.» (از کتاب حماسه غدیر)

«من همواره نگرانی‌ام از این است که برخی از جوانان خدای ناخواسته در اثر چگونگی‌ها به یک ازخودبیگانگی اسلامی سوق داده شوند و به دلیل نداشتن اطلاعات کافی از اسلام و متون و مدارک اصیل اسلام، از باور خویش تهی گردند و اگر این شد فاجعه‌ای بس بزرگ به وقوع پیوسته است و گناه و مسؤولیت آن به گردن دو جریان خنثی‌کننده انقلاب است: ارتجاع و سرمایه‌داری». (از کتاب کلام جاودانه)

۵. تشیع

«جریان طبیعی اسلام همان مذهب تشیع است. به سخن دیگر اسلام همان تشیع است و تشیع همان اسلام، اسلام در ادامه خود تشیع است و تشیع در ادامه اسلام ولاغیر. آنچه غیر از این است متحدث است و بدعت ... .» (از کتاب میرحامدحسین)

۶. مسؤولیت نویسنده و ناشر

«نویسنده باید حساب کند کتابش پس از چاپ و نشر و تجدید چاپ و گذشتن چند سال چه اندازه خواننده پیدا می‌کند و چندصد و بلکه چندهزار و گاه چند ده‌هزار هفته وقت مردم و افراد جامعه و نسل‌ها صرف خواندن حاصل کار او می‌شود، پس او باید خود را در برابر این همه وقت و سرمایه عمر مسؤول بداند.» و «از کتاب شیخ آقابزرگ» و «هر کتابی که نشر شود تا روزی که خطی از آن کتاب بر ورقی باقی است نویسنده و ناشر و... و حتی کارگری که حروف آن را چیده یا زده است مسؤول خواهند بود. اگر کتاب در راه حق و عدل و معنویت و خدمت به جامعه باشد و به گونه‌ای سودمند افتد آنان را ثواب است و پاداش نیک و آرامش وجدان و اگر بعکس این باشد: عذاب خدایی و تالم وجدانی، تا آخرین قسمت باقیمانده کتاب و نوشته، روح فراهم آورندگان را شکنجه خواهد داد.» (از کتاب حماسه غدی)

۷. جوانان

درباره جوانان و در حوزه زندگی فردی و اجتماعی آنان، شش مساله بسیار مهم وجود دارد که باید به آن مسائل پاسخ جدی داد وگرنه هرگونه آسیبی ممکن است به آنان برسد و هر چیزی ممکن است ایشان را تهدید کند و به سقوط - صورت‌های گوناگون سقوط - بکشاند. سه مساله از مسائل یادشده مربوط به زندگی فردی جوان است و سه مساله مربوط به زندگی اجتماعی او. سه مساله نخست این است: ۱. الگوجویی ۲. حرمت‌طلبی ۳. سامان‌خواهی، و سه مساله دوم اینها: ۱. آزادیخواهی ۲. عدالت‌طلبی ۳. پیشرفت‌گرایی. «از کتاب کلام جاودانه» از ویژگی‌های استاد محمدرضا حکیمی قلم شیوا و توانای وی و خلق آثاری متعدد و فراوانی است که همواره مونس و راهنما و جهت‌دهنده اهل فرهنگ و قلم و معرفت است که در این مختصر تنها به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

۱. از مجموعه مرزبانان حماسه جاوید، کتاب‌های شیخ آقابزرگ، حماسه غدیر، بیدارگران اقالیم قبله، شرف‌الدین و ....

۲. در موضوع آشنایی با زندگی فرهنگی و سیاسی و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام کتاب‌های امام در عینیت جامعه، کلام جاودانه، قیام جاودانه، بعثت غدیر، عاشورا، مهدی و ....

۳. از تعلیقاتی که استاد بر کتب مهم و معروف افزوده‌اند: تعلیقات و توضیحات بر کتاب اسلام در ایران، پطروتفسکی ترجمه کریم کشاورز، تعلیقات بر کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلامی اثر حنا الفاخوری و خلیل الجر ترجمه عبدالمحمد آیتی، تعلیقات بر کتاب سیری در اندیشه سیاسی عرب اثر حمید عنایت.

۴. مقالات متعدد فارسی و عربی در نشریات و کتب مختلف

۵. آثار مربوط به ادبیات ازجمله ادبیات و تعهد در اسلام

۶. اما مهم‌ترین و مشهورترین و پرحجم‌ترین کتاب استاد همانا مجموعه شش جلدی الحیاه به زبان عربی است که به همراه برادران محترم‌شان محمد حکیمی و علی حکیمی آن را تدوین و تالیف کرده‌اند که البته این کتاب توسط استاد احمد آرام به فارسی ترجمه و با ویرایش استاد محمدرضا حکیمی منتشر گردیده است.

الحیاه در واقع هدایت‌طلبی جامع از دو سرچشمه الهی علم و هدایت است و به تعبیر استاد: استخراج یک جهان‌بینی و جهان‌شناسی اسلامی است از دو رکن اسلام یعنی قرآن و حدیث که عمدتا به مباحث اقتصادی اسلام می‌پردازد و جامعه‌ای قرآنی را که در آن قسط اسلامی که آرمان اقتصادی - اجتماعی نهضت‌های انبیایی است معرفی می‌کند.

از قلم استاد همان طور که اشاره شد استاد حکیمی از قلمی بسیار زیبا، شیوا و دلنشین برخوردار است و علاوه بر قوت ادبی تمامی آثار ایشان، اشعار و متون ادبی بسیاری نیز بر قلم ایشان جاری شده است که برای حسن‌ختام این مقاله کوتاه، قسمتی از مقدمه کتاب فریاد روزها را می‌خوانیم:

می‌خواهم چکاد باشم، تا جز بلندگرایان روشن با غرورم در نیامیزند، و جز تندرهای وحشی در پیشگاهم به نیایش نایستند، و جز صرصرهای نستوه، آرزوی گذر بر پایگاهم نداشته باشند ...

می‌خواهم احساس باشم، روح ادراک‌ها. خواهم دل باشم، مرز انسان. اهم نگاه باشم، پیامبر دل‌ها. اهم عشق باشم، فروغ نگاه‌ها. اهم وفا باشم، بهار عشق‌ها. اهم امید باشم، راز وفاها. اهم اشک باشم، افسون امیدها. اهم شعر باشم، اشک سخن‌ها. می‌خواهم غزل باشم، سخن اشک‌ها. می‌خواهم حماسه باشم، معبد دلاوری‌های پروا نشناخته. می‌خواهم راز باشم، تنها چیزی که جای می‌خواهد. می‌خواهم فلسفه باشم، مهیب‌ترین سربندی که اندیشمندان برای خود به وجود آورده‌اند. می‌خواهم پند باشم، مظلوم‌ترین دوست هرکس. می‌خواهم سوز و آه باشم، می‌خواهم نغمه باشم، خروش باشم، شبگیر و سپیده باشم، باران و ژاله‌بار باشم و سرانجام یک سیل باشم که به هر چیز رسم ارج هستیش را به گوشش بخوانم، و با این بی‌درنگ لحظه‌ها، درنگ نشناسم، و سینه سپر هیچ‌های هیچ کنم، تا کم‌کم در دامن دشتی بیفتم، و خلاصه شوم، و به برکه‌ای درآیم، و منجمد گردم، و با نوازش مهتاب شکل گیرم و با غرور کوه‌ها به راه افتم و با صفای نغمه‌ها به خود آیم و با دیدن ستاره‌ها به دوری راه خود پی برم و در خم و پیچ ماهورها، بغرنج‌ها را لمس کنم و ناگهان با طلایه‌داری یک روح آواره، به سوی شهر بیایم، تا شهر را ببینم، یعنی: دیار انسان‌ها را ...

پانوشت:

در تهیه و تنظیم این مقاله علاوه بر آثار استاد حکیمی از کتاب ارزشمند فیلسوف عدالت که به کوشش آقای کریم فیضی منتشر شده استفاده شده است.